

خاندان بلعمیان

- ۳ -

وفات ابوعلی محمد بن محمد بلعمی

بروایت گردیزی در زین الاخبار ؛ ابوعلی در جمیدی الاخری ۳۶۳ نابودن در شغل وزارت ، بدرود جهان گفت . ولی از روایتی که ابو نصر عتبی در تاریخ یمنی ذکر کرده است و قبلا در همین مقاله با شرح معینی ذکر شد ، چنان برمی آید که ابوعلی در سال ۳۸۳ وزیر نوح بن منصور (۳۶۵ - ۳۸۷) بوده است ، چه آنکه بغرا خان در سال مذکور بر نوح غلبه کرد و وارد بخارا شد و مطابق روایت عتبی در همان وقت ؛ هنگامیکه نوح از بخارا بیرون شده بود ؛ ابوعلی بلعمی را ممتد و وزیر خویش گردانید چنانکه ازین پیش ذکر شد . عتبی وفات ابوعلی را معین نکرده است و تاریخ ۳۸۶ را که مستشرق معروف ریو Rieu (۱) نام برده و پس از او آته Ethe (۲) و برون E. Browne (۳) از وی گرفته نقل کرده اند ، اشتباه است و غلط بقاریخ دیگری شده است ، چه آنکه عبارتی که از ریو ذکر شده است (۴) مربوط به شخص دیگری یعنی ابوعلی سیمجور است نه ابوعلی بلعمی (۵)

شعر بلعمی

در برخی از فرهنگها اشعاری به «استاد بلعمی» نسبت داده شده است از جمله در «فرهنگ جهانگیری» در معنی لغت «خسبی» (بضم اول - ستاره مشتری) بیت ذیل را از استاد بلعمی که در وصف شمشیر گفته است ، شاهد آورده :

درنده چو شیران ، دمنده چو ثعبان درخشان چو خسبی ، درافشان چو آذر
و در ذیل لغت شیشه (بکسر شین اول و فتح شین دوم : سست و بی قوت که آن را شیک نیز خوانند) به این بیت استشهد حسنه است (۶) :

چون برافروزی رخ از باد کله سازی بله دستهای شیک گردد ، پایهای شیشه
اگر انتساب این شعر به بوعلی درست باشد ، دلیل بر آن است که وی علاوه بر تبحر و

-
- ۱- در Catalogue Brit. Mus. , 1. 70 .
 - ۲- در Crundriss der Iranichen philologie , 11 , 355
 - ۳- در A Bbteray history persia . 1 . 356 .
 - ۴- در Notices et extraits 1 V , 363
 - ۵- Encyclopédie de L' islam . V. 1 .
 - ۶- ترجمه تاریخ طبری باهتمام دکتر مشکور . ج تهران .

مهارت در نثر زبان دری، در نظم و شعر نیز دست داشته است. برخی از فضلا و محققان معاصر، مقصود از «استاد بلعمی» را ابوعلی بلعمی دانسته‌اند ولی بر نویسنده این اوراق هنوز قرینه و شاهی که ثابت کند گوینده شعر کدام يك از دو بلعمی است: بلعمی بزرگ یا امیرك بلعمی؟ در دست نیست. بلکه چنانکه از این پیش اشاره شد، چون بلعمی پدر سرسلسله خاندان بلعمیان است و مرد سیاست و ادب و قلم و شمشیر هردو بوده و مدتها با تدبیر و کفایت بکار دبیری و وزارت سامانیان پرداخته و آثار بزرگی از خود بجای گذاشته بوده است، در کتب ادب و تاریخ که نزدیک بعهد این خاندان باشد هر گاه نام بلعمی باطلاق برده شود عادة اندیشه متوجه بلعمی بزرگ میشود.

تاریخ طبری و ترجمه آن

اکنون در پایان این گفتار بمنظور تکمیل فایده؛ مختصری درباره دوائر بزرگ که افتخار هردو بدانمندان و نویسندگان ایرانی بستگی دارد، بحث میشود:

۱- تاریخ طبری و ترجمه آن

کتاب تاریخ طبری از کتب بسیار نفیس و سودمند است که مشتمل بر تاریخ عمومی جهان و تاریخ اسلام میباشد. این کتاب از همان آغاز که تألیف و تدوین شده است، مورد استناد مورخان و مرجع استفادة دانشمندان بوده است و مورخان و نویسندگان نامداری از قبیل: ابوعلی احمد بن یعقوب بن مسکویه (وفات ۴۲۱ هـ) صاحب تجارب الامم که از بزرگان فلاسفه و مورخان بوده است، و عزالدین ابوالحسن علی بن محمد شیبانی جزری (وفات ۶۳۰ هـ) مؤلف کامل التواریخ که از کتب معتبر و مفصل در تاریخ است و غیر آن دو، در ذکر حوادث و قضایای تاریخی بر کتاب تاریخ طبری اعتماد داشته و مطالب خود را بیشتر از آن گرفته‌اند. این کتاب در اصل بنام «تاریخ الرسل والملوک» و اخبارهم و من کان فی زمن کل واحد منهم، نامیده شده است (۱).

از مزایا و اختصاصات تاریخ طبری برای ما ایرانیان آنست که درباره تاریخ قبل از اسلام و درباره سلسله پادشاهان ایران از ابتدای تاریخ ایران بر وفق روایت سیر الملوک و سایر مآخذ ایرانی و نام هر يك از سلسله‌ها و پادشاهان و حوادث زمان آنان بتفصیل بحث کرده است و درباره تاریخ ساسانیان که بزمان وی نزدیکتر بوده مفصل تر بیان کرده است و مطالب این بخش روشن تر و سودمندتر است.

مؤلف در آغاز کتاب برای اینکه خوانندگان بدانند که استناد وی در نقل حوادث تاریخی باسناد و مدارکی بوده است که در آن روزگار وجود داشته است و مصنف کمال امانت را در ذکر و نقل آنها رعایت کرده است، چنین میگوید: «خواننده این کتاب بداند که استناد ما بدانچه درین کتاب می‌آوریم بروایات و اسنادی است که از دیگران پس از دیگری، بما رسیده و من نیز خود از آنان روایت میکنم و یا سند و روایت را بایشان میرسانم نه آنکه

۱- گاهی نویسندگان در کتب خود از تاریخ طبری به التاریخ الکبیر تعبیر و باختصار از آن به: «تاریخ الامم والملوک» یا «اخبار الرسل والملوک» یاد کرده‌اند.

در آوردن مطالب تاریخ استنباط فکری و استخراج عقلی از خود شده باشد. چون در روایات و داستانهای تاریخ قدیم، بر اثر گذشت زمان و از بین رفتن بسیاری از اسناد و مدارک، مطالبی غریب و دور از عادت و ذهن و خارج از موازین طبیعی دیده میشود، از اینرو مؤلف که خود نیز منوجه این معنی بوده است، در مقام اعتذار چنین میگوید: «اگر ناظران و شنوندگان اخبار این کتاب به برخی داستانها و قسمها برخوردند که عقل وجود آنها را انکار کند و ساممه از شنیدن آنها متنفر شود، نباید بمن عیبجویی و خرده گیری کنند، چه آنکه اینگونه اخبار را پیشینیان برای ما نقل کرده اند و ما نیز آنها را چنانکه شنیده ایم در کتاب خود آوردیم.»

روش تاریخ طبری در ذکر حوادث و وقایع بعد از اسلام، سال بسال است از روی تاریخ هجری این جزوی بنقل صاحب کشف الظنون گفته است: «تاریخ طبری دارای مجلدات بسیار بوده و آنچه بما رسیده است مختصری از مفصل است.» (۱)

نیز در شرح حال طبری نوشته اند که وی هر يك از کتابهای سودمند و بزرگه خود تفسیر و تاریخ را نخست در سی هزار ورق نوشته بود و چون شاگردانش از درازی آن تمجب کردند و خواستار اختصار شدند، هر يك از آن دو کتاب را در سه هزار ورق خلاصه کرد. یاقوت حموی در معجم الادباء گفته است: «... این کتاب (تاریخ طبری) از جهت شرف و بزرگی در دنیا بی نظیر است و درین کتاب بسیاری از علوم دین و دنیا فراهم شده است و اوراق آن نزدیک به پنج هزار میرسد.» (۲)

بی مناسبت نیست در این جامختصری از شخصیت علمی و تاریخی مؤلف کتاب آورده شود، تا اهمیت این کتاب و سایر آثار سودمند وی بهتر روشن گردد.

ابو جعفر محمد بن جریر طبری بسال ۲۲۴ در آمل مازندران پا بجهان گذارد و در سال ۳۱۰ هـ در بغداد بدرود زندگی گفت، وی را بدان جهت طبری گفتند که منسوب به طبرستان (مازندران) میباشد. این دانشی مرد ایرانی از اغلب علوم و فنون و آداب عصر خود بهره داشت و در بسیاری از آنها یگانه زمان بوده. این خزیمه درباره او گفته است: مردی دانشمندتر از ابن جریر پا بر روی زمین نگذاشته است. نیز در باره او گفته اند: که در مدت چهل سال هر روز چهل ورق کتاب می نوشت و کتاب نفیس بزرگه و تاریخ بزرگه او هر يك دارای سی هزار ورق بود. هم چنین نوشته اند که شاگردان طبری اوراق تألیفات و تصنیفات او را تخمین زده بر مدت زندگانی او که هشتاد و چهل سال است تقسیم کردند، بهر روزی چهارده ورق رسیده است. اگر هم این تخمین و تقسیم تا اندازهی مهاله آمیز باشد، باز حکایت از بسیاری مؤلفات و امالی و رسائل این جریر میکند. کتاب تاریخ او که اکنون در دست است و بدفقات بسیار چاپ شده است، عدد صفحاش بالغ به ۷۵۰۰ صفحه است.

از آثار مهم او دو کتاب پرفایده است: یکی تفسیر بزرگه بنام جامع البیان و دیگری تاریخ کبیر موسوم به «اخبار الرسل و الملوك». خوشبختانه این دو اثر نفیس هر دو در دست

۱- حاجی خلیفه - کشف الظنون - ج ترکیه..

۲- یاقوت حموی - معجم الادباء ج مصر - ج ششم.

خاندان ادب پرور سامانیان بزبان فارسی ترجمه شده و در زمان ما هر دو به حلیه چاپ آراسته گردیده است. این دو ترجمه از شاهکارهای زبان شیوا و رسای دری و از گنجیه‌های بی‌مانند زبان فارسی است. (۱)

ترجمه تاریخ طبری

چنانکه ازین پیش بیان شد، تاریخ طبری را در سال ۳۵۲ هـ. ابوعلی محمد بن محمد بلعمی از تازی بفارسی درآورد. مترجم خود را مقید نکرده است که در ترجمه رعایت کامل اصیل را بکند و هر چه را طبری در کتاب آورده است نقل نماید، بلکه در ترجمه خود نسبت بمتن عربی تصرفات زیاد روا داشته: گاهی مطالبی حذف و گاهی افزوده است از جمله سلسله اسناد و روایات را که در کتاب طبری معنی (۲) آورده شده و مقداری از متن کتاب را فرا گرفته است، حذف کرده، هم‌چنین در فصول و ابواب ترتیب و نظم اصیل را رعایت نکرده است بلکه تغییراتی در آن داده و در بسیاری از موارد بمناسبت مطالبی بر کتاب افزوده و یا از آن کم کرده است و از اینرو در ترجمه بلعمی از اینگونه عبارات فراوان دیده میشود: «... و محمد جریر گوید...» و «بیرون از کتاب» و این سخن بیرون از علم پسر جریر است. (۳). در پاره‌یی از داستانها و حکایاتی که در اصل کتاب وجود دارد و دور از عقل و عادت مینماید از خود تأویلات و توجیحات فلسفی برای آنها ذکر کرده است. علاوه برین در آغاز کتاب فصلی چند از خود افزوده و چنانکه خود در آنجا اشاره کرده است؛ برای بدست آوردن مدت تاریخ عالم، بگفتار و کتابهای بیشتر ملل و نحل از اهل نجوم و مسلمان و کبر و جهود و غیره هم نظر انداخته و بدانها استناد جسته است در صورتیکه در کتاب محمد جریر این روایات نبوده است.

از آنچه بیان شد میتوان گفت که ترجمه تاریخ طبری تا اندازه‌یی جنبه تصنیف و تألیف مستقل هم دارد. این روش در ترجمه مخصوص بلعمی نیست بلکه مترجمان دوره‌های اول اسلامی که کتابهایی را از زبانهای بیگانه خاصه از زبان تازی بفارسی برگردانده‌اند ترجمه تحت‌اللفظی و خشک نبوده است بلکه مترجمان از خود نیز تصرفاتی میکرده و اشعار و

۱- برای آگاهی بیشتر درباره طبری و آثار او مراجعه شود به احوال و آثار محمد بن جریر طبری - ج دانشگاه تهران - بقلم نویسنده این مقاله.

۲- این کلمه با خشونت و ناهنجاری تلفظ فارسی آن چون در علم «حدیث و روایت» اصطلاح شده است و در فارسی معادلی ندارد عیناً آورده شد. مقصود از آن آوردن نام سلسله راویانی که خبر و حدیث از آنان نقل شده است میباشد و چون در عربی کلمه «عن» (از) پیش از نام راوی آورده میشده است مثلاً: «عن هشام عن ابی علی عن ابن رافع... عن ابن عباس عن الرسول ص» از اینرو در اخبار واحادیثی که سلسله روایان ذکر شده کلمه معنعن اصطلاح شده است.

۳- مقصود از اینگونه جملات که در ترجمه تاریخ طبری دیده میشود آنست که خبر و داستان و مطلبی که بعد از آن جمله آورده شده است از خود بلعمی است و در کتاب محمد جریر نبوده است.

امثال پارسی بر آن می‌افزوده‌اند و خلاصه آنکه کتاب زبان بیگانه را کاملاً از جهت لفظ و معنی و ساختن جملات فارسی میکرده‌اند ازین قبیل کتب است: ترجمه تاریخ طبری، کلیله و دمنه و مرزبان نامه (که از زبان بومی طبری بفارسی‌دری نقل شده است) و جزاینها. مرحوم ملک‌الشعرا بهار دربارهٔ ارزش و روش ترجمهٔ تاریخ طبری چنین نوشته است: (۱)

«این کتاب چنانکه در مقدمهٔ آن اشاره شده است، بفارسی هر چه نیکوتر ترجمه شده است و تمام تاریخ محمد جریر را شامل بوده است مگر آنکه نام روایت و اسناد پیاپی از آن افکنده شده است و از ذکر روایات مختلف در یک مورد که در اصل عربی ذکر شده مترجم احتراز کرده و از اختلاف روایتها، بربک روایت که در نزد مؤلف یا مترجم مرجع بنظر رسیده اکتفا جسته است و نیز هر جا که روایتی نافع یا قته است آن را از مأخذهای دیگر در متن کتاب نقل کرده و اشاره نموده است که پسر جریر این روایت را نیاورده بود و ما آن را آوردیم مانند مقدمهٔ مفصلی از بدو تاریخ یا داستان بهرام چوبین در سلطنت هرمز و نظایر اینها...»

مؤلف کتاب «متفکران اسلام» در بارهٔ اهمیت و ارزش این کتاب چنین اظهار عقیده کرده است (۲): «بهارات کتاب ترجمهٔ تاریخ طبری فصیح‌تر و شیواتر از متن عربی است و یکی از گنجینه‌های نفیس نثر قدیم فارسی شمرده میشود. بلعمی در مجلد اول و قسمتی از مجلد دوم کتاب خود تا اندازه‌ی بحوادث و قضایای تاریخی صورت داستان وقصه داده است و از اینرو خواننده با کمال میل و رغبت بخواندن آن میبردازد...»

این شیوایی و ایجاز و روانی ترجمهٔ تاریخ طبری موجب آن شده است که ترجمهٔ فارسی تاریخ طبری اصل و مرجع بسیاری از ترجمه‌های دیگر تاریخ طبری مانند ترجمه به ترکی و ترجمه بفرانسه شده است زیرا بواسطهٔ اطناب و تفصیل تاریخ طبری و زیادی حجم آن و اختصار و شیوایی ترجمهٔ بوعلی، دومی برای ترجمه بزبانهای دیگر شایسته‌تر است.

یکی از مستشرقان فرانسوی بنام دو بو Dubeau بر آن شد که ترجمهٔ بوعلی را بفرانسه ترجمه کند و این کار را شروع کرد و شرحش را دیگر فرانسوی بنام زوتامبرگ M. Zotenberg کار ناتمام او را دنبال کرد و بانجام رسانید و در چهار مجلد در پاریس انتشار داد، (۳) اینک در پایان این مقاله، برای حسن ختام نمونه‌ی از ترجمهٔ بلعمی را از آغاز کتاب و مقدمهٔ آن که مشتمل بر نکات سودمند است در اینجا می‌آوریم، تا بخوبی آگاه شوند که زبان فارسی بعد از اسلام چه سالاران و مهتران و پایه‌گذارانی داشته است، که پس از هزار سال هنوز نوشته‌های آنان شیوایی و رسایی خود را نگه داشته است و فارسی زبانان بخوبی معانی آنها را می‌فهمند.

آغاز کتاب:

«سپاس و آفرین مرخدای کامران و کامکار و آفرینندهٔ زمین و آسمان را. آن‌کس

۱- ملک‌الشعرا بهار. مجلد دوم سبک‌شناسی چ تهران.

۲- Barron Carra de veau. Les Penseurs del, islam

۳- H. Zotenberg, Chrenique de ... tabari 4 vol, Paris 1867-74

(نقل از مقدمهٔ ترجمه تاریخ طبری با اهتمام دکتر مشکور.)

که نه همتا و نه انباز و نه دستور و نه زن و نه فرزند ، همیشه بود و همیشه باشد و برهستی او نشانهای آفرینش او پیداست : آسمان و زمین و شب و روز و آنچه اندروست .

و چون بنخود نگاه کنی بدانی که آفرینش او برهستی او گواست و سپاس وی بر همه بندگان پیداست ، و نعمتهای او بر بندگان او گستریده است . سپاس داریم آن خدای را برین نیکویها که بر بندگان خویش کرم کرده است . و درود باد بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بهترین پیغمبران و گزین جهانیان و نازنین همه فرزندان آدم و شفاعت خواه بندگان بر روز بزرگه . و درود ایزد بر و باد بر خاندان وی آن گزیدگان و پسندیدگان . بدان که این تاریخ نامه بزرگه است که گرد آورد ای جعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری رحمه الله [علیه] که در شهر خراسان ابوصالح منصور بن نوح فرمان داد دستور خویش را ابوعلی محمد بن محمد البلمعی که این تاریخ نامه را که از آن پسر جریر است پارسی گردان هر چه نیکوتر ، چنانکه اندروی نقصانی نیفتد .

پس گوید : چون اندروی نگاه کردم علمها دیدم و بسیار حجتها و آیتها قرآن و اشعار نیکو و امثال خوب و سرگذشتهای پیغمبران و ملوک ماضی و اندروی فایدهها دیدم بسیار . پس رنج بردم و جهد بر خود نهادم و پارسی گردانیدم بقوت ایزد عزوجل . و ماخواستیم که تاریخ روزگار عالم دروی یاد کنیم ، آنچه هر کس گفته است ازاهل نجوم و مسلمان و کبر و جهود ، آنچه گفته اند یاد کنیم درین کتاب بتوفیق خدای عزوجل ، از روزگار آدم تا گاه رستخیز که چند بود و اندر کتاب محمد جریر این حدیث نبود و ما اندروی باز نمودیم تا هر که نکرد باسانی در یابد بالله التوفیق و العصمه .

حکمت - بدان که اهل نجوم چون ارسطاطالیس و بقراط و استادان که بوده اند چنین گویند که ایزد تمالی چون آفتاب و ماه بیافرید و جمله کواکب را هر یک بجای خود ایستاده بودند در خانههای شرف تا فرمان آمد ، چنانکه زحل ایستاده بود در برج میزان به بیست و یک درجه و مشتری در پانزده درجه و مریخ به بیست و هشت درجه و آفتاب به نوزده درجه و حمل و زهره به بیست و هفت درجه ، حوت و عطارد به پانزده درجه ، سنبله و ماه به سه درجه ثور و در خانههای شرف ایستاده بودند ، چون فرمان آمد از ایزد جل جلاله همه در رفتن آمدند و ابتدای عالم این بود و از آن گاه با زهر گز دیگر بر آن گونه گردنیامدند .

و از قول ادريس عليه السلام از طریق نجوم چنین گویند :

و اندر شاهنامه بزرگه چنین گویند این مقفع که از گاه بیرون آمدن آدم (ع) از بهشت تا بروزگار پیغمبر ما صلی الله علیه و آله شش هزار و سیزده سال بود و پنج هزار و نهصد سال نیز گویند و ایدون گویند که نخستین کسی که اند زمین آمد آدم بود و او را کیومرث خواندند و محمد بن البرمکی ایدون گوید و زادوی بن شاهوی هم چنین گوید ، و در نامه بهرام بن -مهران اسفغانی هم چنین گوید . و موسی بن عیسی خسروی و پارسیان همه ایدون گویند و زادوی بن فرخان موبد موبدان آگاهی دید از وزیر موبد شاپور که از دور آدم همین است و ایشان هم بدین گفتار گرد آمده اند که ما یاد کنیم که این پادشاهی اول بدست ایشان بود و کم و بیش سالها ایشان داشتند زیرا که روزگار دنیا جایگیر نبود و هر گاه از پیغمبری به پیغمبری افتد یا از پادشاهی پادشاهی و روزگار و مدت او بر آید و آیین پیش فراموش کنند و هر که از

پس آید رسم آن پیشین بگرداند

و گویند زمین بود و آب بود و مردم نبود. و گویند مردم بود و پادشاه نبود و از پس کیومرث سدهفتاد سال هیچ پادشاه نبود در جهان و آنچه بودند بی نشان بودند و نخستین پادشاهی که در جهان بود از آن پیشد ادیان ولیکن پادشاهی از دست ایشان برفت و کس مدتشان نداند ... (۱)

قسمتی از مآخذ و منابع که در فراهم آوردن این مقاله بآنها مراجعه شده است

- ۱- مروج الذهب و معادن الجواهر . مسعودی ج پاریس .
- ۲- ارشاد الاریب الی معرفة الادیب معروف به معجم الادیب . یاقوت حموی ج مصر ج ۶
- ۳- انساب سمعانی . خطی . کتابخانه مجلس شورای ملی .
- ۴- سبک شناسی . بهار ج تهران ج ۲ .
- ۵- ترجمه تاریخ طبری . باهتمام دکتر محمد جواد مشکور ج تهران .
- ۶- تاریخ بلعی . تصحیح مرحوم بهار . بکوشش محمد پروین گنابادی . ج تهران .
- ۷- مرصدا لاطلاع . یاقوت حموی . چاپ سنگی ایران .
- ۸- الفهرست ابن الندیم . ج مصر .
- ۹- قاموس الاعلام ج مصر .
- ۱۰- وفيات الاعیان . ابن خلکان ج سوم ج ایران .
- ۱۱- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی . ج ایران .
- ۱۲- تاریخ کردیزی ج برلین .
- ۱۳- مجمع الفصحاء هدايت ج ایران .
- ۱۴- لباب الالباب . عوفی .
- ۱۵- چهار مقاله . عروضی ج لیدن .
- ۱۶- تاریخ ملوک سامانیان . تلخیص دفرمری Defremeri ج پاریس
- ۱۷- Encyclopedie d L' Islam. v. 1. Asi; W. Barthold.
- ۱۸- Baron Carra de Veau. Les Penseur d L' Islam.
- ۱۹- کامل التواریخ . این الاثیر ج مصر .
- ۲۰- دائرة المعارف پطرس بستانی ج مصر .
- ۲۱- احوال و آثار محمد بن جریر طبری . ج دانشگاه تهران . اثر نویسنده این مقاله .

۱- آنچه در این جا برای نمونه از نشر بلعی نقل شد پس از مقابله دو نسخه خطی مدرسه عالی سپهسالار و دو نسخه چاپی بکوشش مشکور و پروین گنابادی چاپ نهران میباشد .

